

اشاره:

«دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی» به همت تعدادی از «نیروهای حزب الهی» و به مسئولیت وحید جلیلی، از دو سال پیش آغاز به کار کرده است. جلیلی همچنین سردبیری ماهنامه «راه» را بر عهده دارد و پیش از این در حوزه هنری معروف! سردبیر ماهنامه پرماجرایی «سوره» بوده است. دفاع از اسلام ناب محمدی (صلی الله علیه و آله و سلم) و بازبانی و ترویج فرهنگ و هنر برآمده از انقلاب، از مهم ترین دغدغه‌ها و فعالیت‌های وحید جلیلی و یارانش است. همچنین ایجاد یک شبکه ارتباطی میان تولیدکنندگان، توزیع کنندگان و مصرف کنندگان فرهنگ انقلاب اسلامی از خدمات ارزنده‌ایست که این جمع دردمند به آن اقدام کرده است. آنچه در پی می‌آید، حاصل گپ و گفتی صمیمی با وحید جلیلی است که گوشه و کنار «جبهه فرهنگی و هنری انقلاب اسلامی» را باز کاویده است.

گفت‌وگو با وحید جلیلی، مسئول «دفتر مطالعات جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی»

# فرهنگ و هنر انقلاب!

## ترکیب شیمیایی معنویت با عدالت

### ریزش‌ها و رویش‌ها در جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی

محمدعلی روزهانی



فرهنگ پویا: از فرصتی که در اختیار فصلنامه پویا قرار دادید، سپاسگزارم. همان طور که می‌دانید موضوع گفت‌وگوی ما، جریان‌شناسی فرهنگی انقلاب اسلامی از ابتدای انقلاب تا امروز است. با توجه به حضور گذشته شما به عنوان سردبیر ماهنامه سوره در حوزه هنری، چگونه می‌توان چنین گروه‌ها در ابتدای انقلاب را بفرمایید. چگونه می‌توان چنین گروه‌ها و نهادهایی را در دهه چهارم انقلاب اسلامی مدل‌سازی کرد؟ آقای وحید جلیلی: با توجه به این که سه دهه از آن دوران گذشته است، اگر بخواهیم تحلیل درستی داشته باشیم، باید اول اطلاعاتمان از آن دوره را کامل کنیم؛ چون ممکن است با اطلاعات ناقص تحلیل کردن، ما را به اشتباه بیاندازد. آنچه در جبهه فرهنگی انقلاب



**با این‌که ادعا می‌کنیم انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود، نوع روایتی که از تاریخ انقلاب ارائه می‌شود یا تاریخ جنگ را روایت می‌کند یا تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی را، یعنی جبهه نظامی انقلاب روایت شده، ولی جبهه فرهنگی انقلاب روایت نشده است.**

**اقتشار مذهبی چنین تلقی‌ای از یک مرجع تقلید ندارند که بیاورد در مورد سینما حرف بزند و سینما را مباح اعلام کند. امام این زیرساخت‌ها را داشت، یعنی مثل دیگران نبود که بترسد. امام بدعت‌های سنت‌ها را کنار گذاشت.**

در دهه اول از سال ۵۷ تا ۶۷ اتفاق افتاد، نباید به اصطلاح محدود دیده بشود؛ به طور مشخص در عرصه فرهنگ و هنر نباید فقط به حوزه هنری بپردازیم. اگر این مقطع را مقداری دقیق‌تر بررسی کنیم، می‌بینید که در کشور ده‌ها هزار هسته مقاومت فرهنگی شکل گرفته است. حالا یکی از مهم‌ترین آنها البته حوزه هنری است که در بعضی از جوانب هم محوریت پیدا کرده بود، ولی این‌ها مجموع‌شان روی هم معنا داشت. یعنی شما در دهه اول به هر مسجدی که می‌رفتی، یک گروه سرود وجود داشت. در هر دو سه مسجد، یک گروه تئاتر بود؛ کتابخانه‌های مساجد و مدارس به شدت فعال بودند. در هر کتابخانه و مسجدی یک نیروی ماهر و دغدغه‌مند فرهنگی حضور داشت که فعالیت می‌کردند. از طرف دیگر ارتباط با تولیدگران عرصه فرهنگ انقلابی از سوی مصرف‌کنندگان شکل گرفته بود و شبکه توزیع به وجود آمده بود. پایگاه‌ها و هسته‌های مقاومت فرهنگی به تعداد بی‌شمار در مساجد و مدارس به شکل‌های مختلف و در قالب‌های مختلف مثل گروه سرود و تئاتر و کتابخانه‌ها و در چند سال بعدش به شکل جشنواره‌های سراسری شکل گرفته بود. حلقه مفقوده در مطالعات انقلاب اسلامی هم همین است؛ یعنی این که ما با این که ادعا می‌کنیم انقلاب ما یک انقلاب فرهنگی بود، نوع روایتی که از تاریخ انقلاب ارائه می‌شود یا تاریخ جنگ را روایت می‌کند یا تاریخ سیاسی انقلاب اسلامی را، یعنی جبهه نظامی انقلاب روایت شده، ولی جبهه فرهنگی انقلاب روایت نشده است. جبهه سیاسی انقلاب در یک حدی روایت شده، ولی جبهه فرهنگی هنوز مکتوم است. از این ده‌ها هزار هسته مقاومت فرهنگی حتی یک کتاب هم تا حالا منتشر نشده است. هنوز یک برگ کاغذ راجع به یک گروه سرود در مساجد کشور نداریم. شاید علت بعضی از رکودها و سردرگمی‌ها در دهه‌های بعدی این است که تجربه اول انقلاب خوب ثبت و تحلیل نشد و الگوها و عبرت‌هایش در نیامد. در مورد عبرت‌ها شاید برخی حرف‌ها در نقد بعضی‌ها که استتجاله شدند یا بریدند زده شد، ولی متأسفانه الگوهای فرهنگی انقلاب که بسیار الگوهای الهام‌بخش، کارآمد و مؤثری بودند، مورد یک بی‌مهری وسیع قرار گرفت. پس سخن اول این که وقتی می‌خواهیم به فرهنگ و هنر و رسانه انقلاب اسلامی در دهه اول نگاه کنیم، صرفاً نگاهمان به یک سری نقاط خاص نرود، بلکه گستره جبهه فرهنگی انقلاب را در حوزه فکر و هنر و رسانه و فرهنگ عمومی مد نظر داشته باشیم؛ بعد ببینیم بعضی از نقاطی که قرار است روی آن کار کنیم چه وضعی دارد؟ حالا در این مجموعه بزرگ، جبهه حوزه هنری هم یکی از این نمونه‌ها است که اگر ده‌ها هزار سنگر مقاومت فرهنگی در سراسر کشور نبودند، اصلاً حوزه هنری معنایی پیدا نمی‌کرد. یعنی حوزه هنری هم برآمده از آن سنگرهاست و متصل به آن‌ها است؛ یعنی اگر برای آثار حوزه هنری، چنان مخاطب‌یابی گسترده‌ای توسط ده‌ها هزار هسته مقاومت فرهنگی انجام نمی‌شد، حوزه هنری اصلاً گل نمی‌کرد، کما این که پس از آن دوره آثاری داشتیم که به مراتب



**امام از آن عکس معروفی که از پله‌ها پایین آمدند و به پایویون فرودگاه مهر آباد رفتند، اول قرآن خوانده شد، بعد سرود «خمینی ای امام» اجرا شد؛ یعنی یک قالب هنری.**

**اگر ده‌ها هزار سنگر مقاومت فرهنگی در سراسر کشور نبودند، اصلاً حوزه هنری معنایی پیدا نمی‌کرد. یعنی حوزه هنری هم برآمده از آن سنگرهاست و متصل به آنها است.**

**شاید علت بعضی از رکودها و سردرگمی‌ها در دهه‌های بعدی این است که تجربه اول انقلاب خوب ثبت و تحلیل نشد و الگوها و عبرت‌هایش در نیامد.**

از بعضی آثاری که در دهه اول در حوزه هنری تولید شده بودند، از لحاظ هنری و کیفی و غنای محتوایی، غنی‌تر بودند، ولی یک دهم آثاری که در حوزه هنری تولید شد تأثیرگذار نبودند؛ چرا؟ به خاطر این که مخاطب پیدا نکردند، به خاطر این که این نگاه جبهه‌ای از دست رفته بود، به خاطر این که سنگرها کماکان وجود داشتند، ولی اتصالشان با همدیگر به هم خورده بود.

در مورد خود حوزه هنری، من خیلی به طور تخصصی روی این سوژه کار نکرده‌ام. یکی از اتفاقاتی که بعد از انقلاب اسلامی افتاد این بود که یک قهر نخبگانی نسبت به مردم و رهبرشان صورت گرفت. یعنی آن چیزی که کم و بیش پارسال با آن مواجه بودیم و آن قهر نخبگانی که نسبت به اکثریت قاطع مردم و رهبری به نوعی بروز کرد، به مراتب شدیدتر آن را در ابتدای انقلاب می‌بینیم. از حوزه روشنفکری چپ و راست، چه روشنفکری کمونیستی و چه روشنفکری لیبرال تا حوزه روشنفکری سلطنتی، تا حوزه بعضی جریان‌های نخبگانی مذهبی و حوزوی که این‌ها در همان چند سال اول بعد از انقلاب مرزبندی و قهرشان نسبت به مردم و امام آشکار شد. دیگر سال ۶۰ تا ۶۲ معلوم بود که به اصطلاح قشر وسیعی از جریان نخبگانی قهر کرده‌اند. هر چقدر هم که ذات اسلام ناب انقلاب آشکارتر شد، این‌ها بیشتر فاصله گرفتند یا حتی در برابر انقلاب قرار گرفتند. متدینین یا مذهبی‌های اسلام آمریکایی به یک شکل با اسلام ناب مشکل داشتند و تیپ‌های لیبرال و مارکسیست هم با مبانی معنوی و توحیدی اسلام ناب نمی‌توانستند کنار بیایند. حضرت امام خمینی ره تا یک حدی اینها را تحمل کردند، حتی از ابتدا خواستند آنها را شریک کنند. حضرت امام از آن آبرویی که داشتند استفاده کردند و به این‌ها آبرو دادند؛ حتی از نهضت آزادی و جبهه ملی تا بعضی جریان‌ها با گرایش چپی و غیره در دولت موقت حضور داشتند، اما هر جا که این‌ها خودشان را از مردم سوا کردند و تصمیم گرفتند در مقابل مردم بایستند، امام دیگر منت این‌ها را نکشید. امام فضایی ایجاد کرد که جریان‌های نخبگانی جدیدی ایجاد بشود، از جمله در حوزه هنر.

امام از همان ۱۲ بهمن که پا به ایران می‌گذارد، برنامه دارد و فضا سازی می‌کند. امام از آن عکس معروفی که از پله‌ها پایین آمدند و به پایویون فرودگاه مهر آباد رفتند، اول قرآن خوانده شد، بعد سرود «خمینی ای امام» اجرا شد؛ یعنی یک قالب هنری. خود قرائت قرآن در اولین حضور، یک قالب هنری است. یعنی اول خدا حرف زد و بعد بلافاصله مردم حرف زدند و پشت‌بندش امام سخنرانی کرد. اول قرآن خوانده شد، بعد با سرود «خمینی ای امام» مردم با امام در یک قالب هنری حرف زدند و بعد امام یک سخنرانی کوتاهی آن‌جا کرد. بعد به بهشت زهرا رفتند. باز در بهشت زهرا همین‌طور. سرود «برخیزید ای شهیدان راه خدا» اجرا شد. بعد امام ۲۰ دقیقه یا نیم ساعت سخنرانی کردند. دوباره یکی از نکاتی که امام روی آن دست گذاشت و در یک جمله کلیدی گفت ما با سینما مخالف نیستیم، ما با فحشا مخالفیم؛ یعنی از همان ابتدا شما می‌بینید که امام با آن نگاه حکیمانه‌اش فضا ایجاد می‌کند.

## فرهنگ پویا: و جایی که کف زدن تبدیل به الله‌اکبر گفتن می‌شود.

**آقای وحید جلیلی:** بله. آقای مرتضوی فر چون دید امام متغیر شد، یکدفعه شروع کرد به الله اکبر گفتن. امام از همان اول نشان داد بحثی که مطرح می‌کند، هم فراتر از لیبرالیزم و اباحه‌گری است و هم فراتر از تحجر. چون متحجرین به این خبط دچار شده بودند که فکر می‌کردند چون مصادیق سینما همه فاسد است، دیگر این را به مفهوم سینما تسری داده بودند و می‌گفتند سینما اصالتاً حرام است. امام این توانایی را داشت که مسائل را تفکیک کند. من خودم الان برایم جالب است که امام چه جرأتی داشت در حالی که حتی

یعنی یک طوری در رفتارهای طرفداران امام و هواداران خط امام ترجمه می‌شد. جوان‌های انقلابی با این رویکرد در مساجد شروع کردند به برآمدن. بنابراین وقتی که مثلاً در سال ۵۹ یا ۶۰ درگیری‌های بین اکثریت ملت و گروه‌های نخبگانی ضد اسلام ناب جدی شد، آمادگی این وجود داشت که جریان‌های نخبگانی جوشیده از متن انقلاب اسلامی رو بیاید که یکی همین جریان‌ها بود که در حوزه هنر آشکار شد و یکی از مهم‌ترین جلوه‌هایش حوزه اندیشه و هنر اسلامی بود که بعدها به حوزه هنری و بعد به حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی تبدیل شد. در آن فضا این انرژی مترکم در آنجا جمع شد و از این بابت بود که روشنفکرها به انقلاب خیانت کردند و یک قشر جوان انقلابی ذوب در مردم و امام مشاهده کردند که انقلاب نیاز به کار هنری دارد و هنرمندها به انقلاب خیانت کرده و در مقابل انقلاب قرار گرفته‌اند. آن خیانتی که جریان روشنفکری علیه مردم مرتکب شد، خیلی انرژی ایجاد کرد و نیروهای انقلابی را به غیرت واداشت و احساس مسئولیت را در این نسل جوان بالا برد، به شکلی که خلاقیت‌هایشان شکوفا شده یعنی انقلابیون با این ضربه و جراحتی که از خیانت جریان روشنفکری در عرصه هنر دیدند، تمام توان و انرژی و خلاقیت و وقت‌شان را برای این که امام تنها نماند و خط اصلی انقلاب گم نشود به میدان آوردند و به همین دلیل هم خدا برکت داد و کلی آدم در حوزه‌های مختلف از موسیقی گرفته تا هنرهای تجسمی و شعر و سینما ظهور کردند.

**فرهنگ پویا: برخی آسیب‌هایی که مادر دهه‌های اخیر دچارش شده‌ایم، به حبس فرهنگ انقلابی و آن انرژی مترکم دهه اول در لایه‌لای نظام اداری و بوروکراتیک کشور نسبت می‌دهند. ضریب این آسیب را چقدر می‌دانید؟**

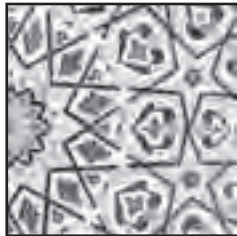
**آقای وحید جلیلی:** در بحث آسیب‌شناسی جریان‌های هنری به نظرم آسیب‌شناسی بوروکراتیک در رده چندم قرار می‌گیرد و اولویت اول نیست و ما نباید در آسیب‌شناسی این‌گونه به خطا برویم. بالاخره هر کاری که بخواهید انجام بدهید یک سلسله مراتبی دارد و یک سامان اجرایی لازم دارد که اول انقلاب هم این نظام وجود داشته است و این طور نبوده که مثلاً سیاه بدون نظم شکل گرفته باشد یا نهضت سوادآموزی یا جهاد دانشگاهی یا کمیته امداد یا جهاد سازندگی و حتی خود حوزه هنری این طور نبوده که بدون نظم اداری ایجاد شده باشند.

پس کارهایی که اول انقلاب هم صورت می‌گرفت این طور نبود که بوروکراسی نداشته باشند. اتفاقاً خیلی وقت‌ها یک بوروکراسی پیچیده‌ای داشتند. برنامه‌ریزی‌های جدی و ستادهای قوی‌ای وجود داشته که این رویش‌ها پدید آمده است. مشکل اساسی در آسیب‌شناسی هنر انقلاب فراتر از این هاست و در واقع به عرصه تفکر برمی‌گردد. من چند مقاله در این باره نوشته‌ام، از جمله مقاله انقلاب فرهنگی منهای فرهنگ انقلابی که اگر فرهنگ انقلابی حاکم بود، نگاه اسلام نابی حاکم بود و به دنبالش بوروکراسی



**اگر ما از مبانی اسلام ناب دور شدیم، اگر ما محوریت عدالت‌خواهی را در اندیشه دینی انکار کردیم، اگر به یک دین صرفاً فردی و معنوی و عبادی و مناسکی معتقد شدیم، به دنبال آن در ساختار و در انتصابات مدیریتی، در تخصیص منابع و امکانات خودش را نشان می‌دهد.**

یک فیلم سینمایی هم ندیده بود و خبر داشت که سینمای آن روز ایران چه کثافتی است، ولی آن جمله را می‌گویند. بالاخره اقشار مذهبی چنین تلقی‌ای از یک مرجع تقلید ندارند که بیاید در مورد سینما حرف بزند و سینما را مباح اعلام کند. امام این زیرساخت‌ها را داشت، یعنی مثل دیگران نبود که بترسد. امام بدعت‌های سنت‌نما را کنار گذاشت، اجازه نداد که یک مشت اهل بدعت که خودشان را اهل سنت می‌نامیدند علمدار هدایت مردم متدین انقلابی بشوند. امام از همان روز اول در حوزه‌های مربوط به هنر معلوم بود مبانی متفاوتی دارد. آن مبانی متفاوتی یک بازتولید متفاوتی پیدا می‌کرد،



وقتی که مثلاً در سال ۵۹ یا ۶۰ درگیری‌های بین اکثریت ملت و گروه‌های نخبگانی ضد اسلام ناب جدی شد، آمادگی این وجود داشت که جریان‌های نخبگانی جوشیده از متن انقلاب اسلامی رو بیاورد که یکی همین جریان‌ها بود که در حوزه هنر آشکار شد.

آن خیانتی که جریان روشنفکری علیه مردم مرتکب شد، خیلی اثری ایجاد کرد و نیروهای انقلابی را به غیرت واداشت و احساس مسئولیت را در این نسل جوان بالا برد، به شکلی که خلاقیت‌هایشان شکوفا شد.

متناسب با خودش را هم می‌سازد و کارآمد خواهد بود، ولی اگر فکر فاسد شد، اگر فکر راکد شد، اگر ما از مبانی اسلام ناب دور شدیم، اگر ما محوریت عدالت‌خواهی را در اندیشه دینی انکار کردیم، اگر به یک دین صرفاً فردی و معنوی و عبادی و مناسکی معتقد شدیم، بر خلاف دین انقلاب اسلامی که همه این‌ها هست و در امتدادش اجتماعی هم هست، انقلابی هم هست، جهانی هم هست، مسئولیت‌آور هم هست، اگر این اختلال در مدیریت هنر انقلاب و مدیریت فرهنگی جمهوری اسلامی به وجود آمد، به دنبال آن در ساختار و در انتصابات مدیریتی، در تخصیص منابع و امکانات خودش را نشان می‌دهد، یعنی بوروکراسی مانع تولید هنر انقلابی، معلول آن اختلالی است که در نرم‌افزار و تفکر مدیریتی ما شکل گرفت.

بحثی که بی‌ارتباط با این موضوع نیست، تحقیر مدیریت هیئتی است و این ظلمی است که به بچه‌های هیئتی شده است، در حالی که بسیاری از هیئت‌های شما از بسیاری از همایش‌های شما بهتر برگزار می‌شود، چهار هزار انسان را می‌آورند، به وقت سخنرانی برگزار می‌شود، به وقت ملاح می‌آید، به وقت چایی می‌دهند، به وقت غذایشان را می‌خورند. یک نمونه عالی برنامه‌ریزی را ما تبدیل کردیم به فحش. نباید منفعلانه عمل کنیم، چون هیئت ساختار خودش را دارد.

**فرهنگ پویا: پس شما ضعف ساختاری نهادهای فرهنگی نظام را معلول برخی سوءتدبیرها می‌دانید و پرداختن به ساختارها را خطایی در آسیب‌شناسی فرهنگی انقلاب؟**

آقای وحید جلیلی: بله. من واقعیت این حرف را قبول ندارم و متأسفانه این فکر خطرناکی است که میان نیروهای حزب‌اللهی ترویج می‌شود. این‌طور نیست که بگوییم شما می‌توانید یک حکومت یا یک ساختاری را طراحی و کوشش کنید و بعد از این دیگر هیچ کس نتواند این را سرنگون یا استحاله کند. استحاله یعنی اینکه چیزی به مرور توسط موربانه‌ها خورده می‌شود و فقط ظاهرش باقی می‌ماند. شکل همان شکل است، اما پوک است و نمی‌تواند عمل کند.

این بدان معنا نیست که به آن ساختارها فکر نکنیم، بلکه ما باید تا جایی که می‌توانیم تدبیر کنیم که ساختارها تناسب بیشتری با مبانی ما داشته باشند؛ ولی این که در این زمینه افراط کنیم و بگوییم که ساختارهایی وجود دارد که در آن ساختارها راحت می‌توانید محتوای تسان را یک بار در آنها قرار بدهی و دیگر تا ابدالدهر این ساختار خودش عمل می‌کند، این غلط است و به نظر من تفکر غیرجهادی به سمت چنین مسائلی متمایل می‌شود. این تفکر قاعدین (بازنشستگان) است. قاعدین دوست دارند که یک بار چیزی را کوک کنند و دیگر حوصله ندارند جهاد و هزینه کنند. برای همین می‌گویند یک بار انقلاب شد و دیگر تمام شد و ما حالا باید بخوریم.

ما دائم در امتحانیم. حالا قرآن این را می‌گوید: **وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ**

## فتنه سال ۸۸ این همه در عرصه هنر و رسانه احساس کمبود می‌کردیم؟

**آقای وحید جلیلی:** وقتی شما درگیر عملیات باشید، نیروی شما هم ساخته می‌شود و به ساختار و محصول مناسب هم می‌رسید، ولی اگر شما عملیات واقعی نداشته باشید، فقط مانور می‌کنید و اوضاع می‌شود همین اوضاعی که ما داریم. اصلاً ماجرای فتنه ۸۸ خیلی ماجرای خوبی بود، چون ما را درگیر یک جنگ واقعی کرد. وقتی که وارد جنگ واقعی شدیم، نقاط ضعف‌مان برای ما آشکار شد و نقاط قوت و ظرفیت‌هایمان را هم شناختیم. دلیل موفقیت حزب‌الله لبنان در عرصه رسانه این است که در یک میدان واقعی بازی می‌کند، نه در یک میدان توهمی. وقتی شما نیروی عملیاتی باشید، سریع تصمیم می‌گیرید و اگر سستی کنید، بلافاصله ضربه می‌خورید و فرصت جبران هم ممکن است پیش نیاید، لذا فرصت‌ها را کمتر از دست می‌دهید؛ فرصت‌محور می‌شوید و هیچ فرصتی را از دست نمی‌دهید. اتفاقاً هر قدر هم ضعیف‌تر باشید، قوی‌تر عمل می‌کنید؛ زیرا وقتی ضعف خود و قدرت دشمن را می‌دانید، نمی‌گذارید هیچ‌کدام از نقاط قوت شما بدون استفاده باشد و نمی‌گذارید هیچ‌کدام از پتانسیل‌ها، قابلیت‌ها و فرصت‌هایتان بدون استفاده باقی بماند. تلاش می‌کنید تک‌تک آن‌ها را به بهترین نحو استفاده کنید و وقتی این رویکرد را داشته باشید، پیروز می‌شوید؛ مخصوصاً اگر اخلاص داشته باشید. به اصطلاح (وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا) و معتقد می‌شوید که «إِنَّ تَنْصُرُوا اللَّهَ يَنْصُرْكُمْ». آن موقع است که خدا هم برکت می‌دهد و چندین برابر جواب می‌دهد. به نظر من مدلی که حزب‌الله لبنان از آن جواب گرفته، همان مدل اول انقلاب خود ماست. یعنی مدل فرصت‌محور که تمام فرصت‌هایش را می‌بیند و از فرصت‌ها نهایت استفاده را می‌کند.

بعضی از هنرمندان یا نیروهای رسانه‌ای که ما اول انقلاب داشتیم، خیلی استعدادهای بالایی نبودند، بلکه استعدادهای متوسطی بودند، ولی چون با تمام وجود پای کار آمده بودند، توانستند چنان آثاری خلق کنند که امروز حتی نیروهایی که استعداد عالی‌ای دارند، در آن حلد نمی‌توانند خلاقیت به خرج بدهند. چرا؟ به دلیل این که فضایشان فضای عملیاتی نیست. گرگ دنبالشان نکرده تا بفهمند چقدر می‌توانند بدونند.

**فرهنگ پویا:** همان‌طور که اشاره کردید، یکی از مشکلاتی که امروز با آن مواجهیم، عدم شناخت نیروهای جبهه فرهنگی انقلاب اسلامی از یکدیگر است. برای مثال فیلم «شب بخیر فرمانده» خانم شاه‌حسینی که حدود چهار جایزه بین‌المللی را هم نصیب خود کرده است، حتی در بین نیروهای حزب‌الله ناشناخته است. هنوز بسیاری از ما نمی‌دانیم حسین بهزاد نقاش است؟ عکاس است؟ رمان‌نویس است؟ از طرفی در جبهه مقابل با فعالیت رسانه‌ای و تبلیغات، برخی افراد با رده‌های بسیار پایین‌تر از نیروهای ما را در جبهه مقابل

من قَبْلَهُمْ. خدا می‌گوید شما همیشه دچار فتنه خواهید بود و این سنت خداوند است. حالا ما می‌خواهیم یک ساختاری درست کنیم که تو هم نمی‌توانی در آن فتنه کنی و ما را آزمایش کنی! اصلاً این طور نیست، چون اگر یک چنین چیزی وجود داشت، خود پیغمبر ساختار را کوک می‌کرد و حضرت علی علیه السلام هم پنج سال فرصت داشت و ساختار را طوری می‌چید که تا ابدالدهر تکان نخورد. هرچقدر پول بدهی آش می‌خوری! خدا منت ما را نمی‌کشد. پس به فکر این که ساختار کوکی ایجاد کنیم، نباشیم.

## فرهنگ پویا: یک ذهنیتی در محافل حزب‌اللهی در مورد کارهای هنری و رسانه‌ای حزب‌الله لبنان ایجاد شده که اکنون



مستند تصویری «روح‌الله» در معرفی حضرت امام خمینی (ره)

**ما متأسفانه دشمن‌شناسی‌مان بر دوست‌شناسی‌مان غلبه کرده است. در دوره‌های آموزشی نظیر طرح ولایت و سایر طرح‌ها که در تشکل‌های مختلف دانشجویی برگزار می‌کنیم، اثری از دوست‌شناسی نیست.**

آن تازگی و شکوفایی فرهنگی ابتدای انقلاب اسلامی ایران، در حزب‌الله لبنان جریان دارد. جالب این‌که مثلاً مستند تصویری «روح‌الله» که شاید بهترین اثر مستند در معرفی حضرت امام خمینی (ره) باشد، توسط گروهی از نیروهای حزب‌الله لبنان تولید شده است و جالب‌تر این‌که این گروه چند نفری در صدا و سیما آموزش دیدند و بعد دست به آفرینشی زدند که نه صدا و سیما خودمان و نه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام از عهده‌اش برآمده‌اند. دلیل این اتفاق چیست؟ چرا ما در



فیلم سینمایی «شب بخیر فرمانده»

**شهید فهمیده که نارنجک بست و خودش را زیر تانک انداخت، در کلاس ولایت فقیه که شرکت نکرده بود؛ اما ولایت فقیه را با پوست و گوشت و استخوانش فهمیده بود. چرا؟ چون می‌فهمید که معارف دینی و معرفت دینی محدود به معرفت ذهنی و استدلالی نیست.**

**اگر به جریان فرهنگ و هنر انقلاب ظلم نمی‌کردیم و هم‌زمان که به مباحث و شخصیت‌های فکری احترام می‌گذاشتیم و از محضرشان استفاده می‌کردیم، در این طرف هم، ضریب بچه‌های هنر و رسانه انقلاب را صفر نمی‌کردیم، اکنون وضع دیگری داشتیم.**

انقلاب بزرگ کرده و از آنها بهره‌برداری می‌کنند. در فتنه ۸۸ هم دیدیم که بسیاری از این نیروهای فرهنگی هنری را که در این سال‌ها مشهور کرده بود، وسط میدان مقابله با انقلاب به معرکه می‌آورد. آقای شجاعی را که رئیس انجمن کارتون ایران است، بایکوت می‌کنند و از این قبیل حرکت‌های ایدئایی جهت ضربه زدن به نیروهای فرهنگی، هنری انقلاب اسلامی. می‌خواهم بگویم که چطور آن طرف برنامه‌ریزی دقیقی دارد و در فتنه ۸۸ همه توان فرهنگی، رسانه‌ای و هنری خود را به میدان می‌آورد، ولی ما در جبهه حق، این چنین احساس کمبود می‌کردیم.

**آقای وحید جلیلی:** به نظر من مشکل یک خطای اساسی استراتژیک است. ما متأسفانه دشمن‌شناسی مان بر دوست‌شناسی مان غلبه کرده است. در دوره‌های آموزشی نظیر طرح ولایت و سایر طرح‌ها که در تشکلهای مختلف دانشجویی برگزار می‌کنیم، اثری از دوست‌شناسی نیست. دشمن هر بار یک چیز را مد می‌کند و ذهن‌ها به سمت آن منحرف می‌شود. اخیراً من کتابی از معاونت پژوهشی نهاد دیدم که ۲۰ صفحه به موضوع شیطان‌پرستی پرداخته بود. در این کتاب که تحت عنوان جریان‌شناسی فکری و فرهنگی منتشر شده، حتی یک صفحه یا یک پاراگراف به جریان جدی شعر انقلاب یا جریان سینمای انقلاب یا جریان ادبیات انقلاب اشاره نشده است. با این استراتژی ناموزون، با این دیدن از سر گشاد می‌خواهیم به کجا برسیم؟ پس یک مشکل اساسی این است که ما در دوست‌شناسی و در نگاه جبهه‌ای بسیار ضعیف عمل کردیم. این خود موضوع یک مصاحبه مفصل است.

دلیل دیگر این است که نیروهای فکری به بهانه این که یک سری شبهات فکری کشور مطرح شده است، همه چیز تحت‌الشعاع پاسخگویی به این شبهات درآمد، اما کسی نبود که بگوید آقا! انسان گردن به بالا نیست! انسان موجودی است که بخشی از دستگاه معرفتی او ذهن و عقل است و خوراکش استدلال است و بخشی از آن دل و احساس است. حتی بعضی‌ها می‌گویند که بخش جدی‌اش دل است و عقل و دل حداقل هم‌تراز هستند، ولی این‌ها کاملاً به سایه رفت و ملاحظه می‌شود چند هزار دانشجوی را برایشان اردو می‌گذارند که این‌ها را واگسینه کنند و فقط و فقط مباحث نظری و استدلالی را برای این‌ها مطرح می‌کنند.

**فرهنگ پویا: این نقطه ضعف و عدم توجه چگونه ایجاد شد؟**  
**آقای وحید جلیلی:** اگر ما هم‌پای کار فکری که در جای خودش هم حتماً لازم است، می‌آمدیم به جبهه هنر انقلاب هم اهمیت می‌دادیم، امروز وضع دیگری داشتیم. شما ببینید فلان آیت‌الله یا فلان علامه یا فلان استاد دانشگاه در عمرش یک بار هم نشده است که یک هنرمند انقلاب را به کسی معرفی بکند. من سؤال این است که آیا عقل و استدلال شما از آن عقل کل هم بالاتر است؟ آیا از پیغمبر ﷺ بالاتر هستید؟ او که پیامبر خدا بود می‌بینید چقدر از حسان بن ثابت تجلیل می‌کند. او که امام جعفر

بودند و مقابل امام هم ایستادند، ولی شهید فهمیده که نارنجک بست و خودش را زیر تانک انداخت، در کلاس ولایت فقیه که شرکت نکرده بود؛ اما ولایت فقیه را با پوست و گوشت و استخوانش فهمیده بود. چرا؟ چون می فهمید که معارف دینی و معرفت دینی محدود به معرفت ذهنی و استدلالی نیست. امام را می دید که وارد میدان مجاهدت شده است و اولین کسی است که زندان رفته، اولین کسی است که تبعید شده و اولین کسی است که شهید داده است. این ها همگی بر دل مردم تأثیر می گذارد.

پس یک دلیل، خطای عمده استراتژیکی است که ما در دو دهه اخیر مرتکب شدیم و جالب است که دقیقاً این نقطه ۱۸۰ درجه مقابل منویات رهبری است. یعنی رهبری در طی این ۲۰ سال، هم در عمل و هم در کلام و گفتمانشان بارها و بارها اصرار می کند که هنر انقلاب را جدی بگیرد، هنر مندان انقلاب را جدی بگیرد. هر از چندی ایشان با هنر مندان انقلاب جلسات علنی یا غیر علنی می گذارند. شما یک امام جمعه در کل کشور به من نشان بدهید، یک نماینده ولی فقیه در کل کشور به من نشان بدهید که همین جلساتی که اقا سالی یک بار با شاعران دارند را یک بار در استان یا شهر خود برگزار کرده باشد.

**فرهنگ پویا: حضرت امام خمینی ره عبارت «مرگ آباد تحجر» را در نامه‌ای که به آقای سید حمید روحانی، رئیس وقت مرکز اسناد انقلاب اسلامی می نویسد به کار بردند و بر ضرورت پرداختن به خیانت‌های جریان متحجر در مسیر انقلاب اسلامی تأکید کردند. در جریان فتنه سال ۸۸ بار دیگر خیلی شفاف و روشن خطر و تازیان‌های سکوت یا خیانت متحجرین و معتقدین به اسلام آمریکایی و اسلام مرفهین بی درد را شاهد بودیم. چرا آن طور که باید این جریان انحرافی و خطرناک معرفی و رسوا نشده است؟**

آقای وحید جلیلی: این موضوع چند علت دارد. اول اینکه یک نوع کج سلیقه‌گی و کج فهمی در بعضی از نیروهای خودی وجود دارد که این ها ته دل شان این است که امام اشتباه کرده است! چون وقتی امام به تحجر حمله می کند، تعبد هم ضربه می بیند. این ها چون عرضه این را ندارند که مرزهای دقیق بین تحجر و تعبد و بین تحجر و تقید دینی و معنوی را مشخص بکنند، توانایی ترسیم و تفکیک این دو فضا را ندارند؛ برای این که از مسئولیتی که در مقابل این جریان دارند فرار کنند، آن را سانسور می کنند و از کنارش می گذرند. شما کتاب‌هایی که در کشور در تبیین لیبرالیسم و سکولاریزم نوشته شده است را با عناوینی که درباره تحجر کار شده است مقایسه کنید و یا همین الان در اینترنت جستجو کنید، بعید است شما بتوانید کتابی که در مورد تحجر نوشته شده باشد بیابید، چون من جستجو کردم. اما در مورد سکولاریزم شما ملاحظه می کنید لااقل یک فهرست چهارصدتایی از مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتب مختلف برای شما به نمایش در می آید. تحجر چیست؟ تحجر و لیبرالیسم در نهایت یکی هستند.

صادق ره بود، چقدر از سید حمیری تجلیل می کند. امام صادق ره چرا او را حمایت می کند؟ چقدر امام رضا ره دعبل را تحویل می گیرد؟ چرا فرزند این اندازه محبوب اهل بیت ره است؟ این ها را متأسفانه یادمان رفته، یعنی دو دوتا چهارتا‌های خیلی واضح و بدیهی را زیر پایمان گذاشتیم و به این وضعیت دچار شدیم. اگر به جریان فرهنگ و هنر انقلاب ظلم نمی کردیم و عادلانه برخورد می کردیم و همزمان که به مباحث و شخصیت‌های فکری احترام می گذاشتیم و از محضرشان استفاده می کردیم، در این طرف هم، ضریب بچه‌های هنر و رسانه انقلاب را صفر نمی کردیم و یک تنه نمی خواستیم تمام مشکلات فرهنگی و اجتماعی جامعه را حل کنیم، اکنون وضع دیگری داشتیم. با دو تا مثلاً استدلال می خواهیم



**در اینترنت جستجو کنید، بعید است شما بتوانید کتابی که در مورد تحجر نوشته شده باشد بیابید، اما در مورد سکولاریزم شما ملاحظه می کنید لااقل یک فهرست چهارصدتایی از مقالات، پایان‌نامه‌ها و کتب مختلف برای شما به نمایش در می آید.**

**از اول انقلاب تا کنون، کسانی که توانسته‌اند عدالت و معنویت را به صورت یک ترکیب شیمیایی ببینند و این دو را به شکل فیزیکی با هم مونتاژ نکرده‌اند، عدالت را ادامه معنویت دانستند.**

ولایت فقیه را اثبات می کنیم، مگر امام با کلاس گذاشتن ولایت فقیه را در جامعه آورد؟ امام با عمل خودش بر دل مردم نشست. اتفاقاً خیلی از افرادی که جلوی امام ایستادند کسانی بودند که درباره ولایت فقیه کتاب نوشته بودند و مباحث استدلالی امام را شنیده بودند؛ صد جور استدلال در مورد ولایت فقیه از امام شنیده





## فرهنگ پویا: آیا اصلاً جریان متحجر در موضوعات فرهنگی و هنری وارد می‌شود؟

**آقای وحید جلیلی:** بله. آن‌ها نمی‌گویند از قالب‌های هنری استفاده نکنید. مشکل همین است که ما فکر می‌کنیم متحجرین فقط آن‌هایی هستند که می‌گویند موسیقی حرام است و سینما حرام است و ... این طور نیست. یک بخش از این‌ها مثل انجمن حجتیه الان کلی کار هنری تولید می‌کند، ولی تعریفش از هنر دینی فقط هنری است که اسم امام زمان در آن باشد. تنها دغدغه آنها این است که شعر «منم بچه مسلمان» نباید برای کودکان ترویج شود، یعنی چه منم بچه مسلمان؟ من بچه شیعه هستم. متحجرین در بحث هنر صرفاً با قالب مشکل ندارند، بلکه به خاطر آن سکولاریزمی که به آن دچار هستند، با محتوای هنر دینی مشکل دارند؛ زیرا دین را محدود در چند سوژه می‌بینند و دین را رویکرد نمی‌دانند. بنابراین در سبک زندگی‌هایشان خیلی مشابه تیپ‌های مرفه لائالی زندگی می‌کنند و تنها در بعضی از حوزه‌ها با آنها مرزبندی دارند، یعنی در بیشتر زمینه‌ها مشترک هستند. تجمل و اشرافی‌گری و تفرعن و تکبر در اشراف مذهبی و افراد لائالی به طور مشترک وجود دارد و فصل مشترک مفصلی با هم دارند و یک فصل ممیزی مختصری هم در همان سه چهار سوژه دینی بینشان وجود دارد. یک فاطمی‌های برگزار کنند و یک عمره‌ای بروند و والسلام! تقابل این‌ها با هنر انقلاب بیشتر از جهت محتوای هنر انقلابی است. آنها ممکن است یک فیلم سینمایی در مورد امام زمان بسازند، ولی دیگر فیلم‌سازی درباره عدالت را دینی نمی‌دانند.

**فرهنگ پویا:** درباره آسیب‌ها و ضربه‌های فتنه ۸۸ بسیار صحبت شده است. حالا کمی درباره رویش‌هایی که مقاومت در برابر این فتنه برای نیروهای فرهنگی و هنری انقلاب به ارمان آورد صحبت کنیم. شما هم به این رویش‌ها معتقدید؟

**آقای وحید جلیلی:** یکی از دوستان بعد از جنگ که نیروهای سپاه مانند ارتش درجه‌بندی شدند، به یکی از جانبازان شیمیایی که بعدها شهید شد گلایه کرده بود که سپاه هم درجه‌بندی شده و مثل جاهای دیگر درجه و مقام اهمیت پیدا کرده است. آن جانباز خندیده بود و گفته بود این‌ها مال دوره صلح است، جنگ که بشود بالاخره همان کسی که الان سرتیپ است و صاحب مقام است می‌گوید نه برادر! شما بفرمایید جلو! یعنی در جنگ مناسبات تشریفاتی به هم می‌ریزد و ظرفیت‌های واقعی ظهور پیدا می‌کند. در جبهه هنر انقلاب هم، تاحدودی چنین اتفاقی افتاد. یعنی ما برخی آدم‌های بزرگ را می‌شناختیم و در هنر انقلاب، برخی از اشراف هنری وجود داشتند که این‌ها یک دوره‌ای، کار خوبی کرده بودند و یک آبرویی انداخته بودند و یک سری محصولات تولید کرده بودند و همچنان داشتند از آن سرمایه می‌خوردند، اما واقعیت این بود که سال‌ها بود خیلی از اینها از اسلام ناب، از آن تفکر عدالت‌خواه و سبک زندگی انقلابی و اهل‌بیتی و علوی و فاطمی

مجموعه مدیریت فرهنگی و مدیریت هنری جمهوری اسلامی ایران، از نیازهای انقلاب و از ضرورت‌های نظام عقب‌تر است و از جریان عمومی مردم عقب افتاده است. در بسیاری از موارد نه تنها پیش‌تاز و همراه با مطالبات آرمان‌خواهانه مردم نیست، بلکه مانعی در برابر حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی و اسلام ناب است.

در التزام به اصل انقلاب و آرمان‌های اصلی انقلاب هنوز مردم از مسئولان جلوتر هستند و این در فتنه اخیر روشن شد. اگر مثل اول انقلاب خط‌شکن‌ها و جهادگرانی پیدا بشوند که بتوانند این پتانسیل ظهور کرده در سال اخیر را نمایندگی کنند، می‌توانند انقلاب را به آستانه جهش برسانند.

یک جریان جدیدی در هنر و رسانه انقلاب اسلامی تازه آغاز شده که در سال‌های آینده برکاتش را خواهیم دید.

### فرهنگ پویا: عملکرد مراکز هنری جمهوری اسلامی مثل دانشگاه هنر یا حوزه هنری سازمان تبلیغات و یا سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران را در رابطه با هنر انقلاب اسلامی چگونه ارزیابی می‌کنید؟

**آقای وحید جلیلی:** این موضوع بحث مفصلی می‌طلبد. اجمالاً این است که مجموعه مدیریت فرهنگی و مدیریت هنری جمهوری اسلامی ایران، از نیازهای انقلاب و از ضرورت‌های نظام عقب‌تر است و از جریان عمومی مردم عقب افتاده است. در بسیاری از موارد نه تنها پشتاز و همراه با مطالبات آرمان‌خواهانه مردم نیست، بلکه مانعی در برابر حرکت رو به جلوی انقلاب اسلامی و اسلام ناب است. این البته اطلاق ندارد که بگوییم همه جا این طور است، ولی در یک نگاه و فضای عمومی می‌شود این را دید که ظرفیت‌های انقلاب اسلامی در عرصه هنر و رسانه و فرهنگ به معنای اختصاص خیلی بیشتر از آن چیزی است که مدیریت فرهنگی جمهوری اسلامی تا حالا توانسته از آن استفاده کند و به فعلیت درآورد.

### فرهنگ پویا: با توجه به وقایع سال ۸۸ و ریزش‌ها و رویش‌های جدید انقلاب اسلامی، آینده انقلاب را چگونه پیش‌بینی می‌کنید؟

**آقای وحید جلیلی:** به نظر من، آقا در این مباحث یکسال اخیر، سخنان بسیار راه‌گشا و راهبردی مطرح کردند. آینده مال کسی است که حال داشته باشد، حال به هر دو معنی‌اش. نباید خیلی در فضاهای نوستالژیک که گذشته‌گرایانه است غرق بشویم و نه خیلی در فضای چشم‌انداز نویسی و افق‌نگری و ... بمانیم. باید یک برآوردی از فضای آینده داشت، اما مشکل ما این است که امروزمان را یا راجع به فردا صحبت می‌کنیم یا راجع به دیروز. باید راجع به امروز حرف بزنیم. هر کسی ببیند امروز وظیفه چیست؟ آینده همین امروز است و آن اندازه که من می‌فهمم، انقلاب اسلامی فرصت‌های بسیاری دارد و در فتنه اخیر هم روشن شد که حتی علی‌رغم بدبینی خیلی از خودی‌ها، انقلاب خیلی ریشه‌دارتر از تصور ماست. کسی حرف جالبی زد و گفت اینها اگر باور می‌کردند که مردم این اندازه پای انقلاب هستند، راهپیمایی نهم دی را میدان انقلاب نمی‌گذاشتند؛ میدان آزادی می‌گذاشتند. در التزام به اصل انقلاب و آرمان‌های اصلی انقلاب هنوز مردم از مسئولان جلوتر هستند و این در فتنه اخیر روشن شد. اگر مثل اول انقلاب خط‌شکن‌ها و جهادگرانی پیدا بشوند که بتوانند این پتانسیل ظهور کرده در سال اخیر را نمایندگی کنند، می‌توانند انقلاب را به آستانه جهش برسانند. ولی اگر در همین بحث‌های خاله‌زنگی و تهدیدمحور و دشمن‌محور غرق شدند، اتفاق خاصی نخواهد افتاد.

فاصله گرفته بودند، اما ما به خاطر سوابق قبلی‌شان مقاومت کرده بودیم و مثلاً خیلی در چشم ما بزرگ داشته می‌شدند. در این جنگی که اتفاق افتاد، این ظرفیت‌ها رو شد. هم استحاله‌ها و هم کم آوردن‌های خیلی از این دوستان رو شد و هم از آن طرف یک سری ظرفیت‌های واقعی آشکار شد. یعنی شما دیدید که یک سری بچه‌های جوان در عرصه‌های مختلف مثلاً در عرصه شعر وارد میدان مبارزه شدند. شما می‌بینید مثلاً بعضی از قدیمی‌ها و پیش‌کسوت‌ها کم آوردند و زمین خوردند یا سکوت کردند یا خیانت کردند و یک سری بچه‌های جوان بیست و چند ساله کلی شعرهای خوب گفتند و نیاز انقلاب را جواب دادند. در عرصه هنرهای تجسمی و گرافیک کارهای خیلی خوبی ارائه شد، در



**تقابل متحجرین با هنر انقلاب بیشتر از جهت محتوای هنر انقلابی است. آنها ممکن است یک فیلم سینمایی در مورد امام زمان بسازند، ولی دیگر فیلم‌سازی در باره عدالت را دینی نمی‌دانند.**

عرصه طنز کارهایی ارائه شد که اصلاً هیچ نویسنده نام‌آوری هم نداشت و اصلاً کسی هم نویسنده را نمی‌شناخت، ولی غنا و کیفیت اثر کاملاً نشان می‌داد که کار قوی و برجسته‌ای است. در عرصه کار رسانه‌ای هم همین طور، استعدادها خیلی خوبی ظهور کرد و یک نقطه عطفی شد و به تعبیری تجدید مطلعی شد برای هنر و رسانه انقلاب اسلامی که این هنوز از نتایج سحر است، باش تا صبح دولتش بدمد.



**انقلاب اسلامی با محوریت عدالت معنویت محور و معنویت عدالت گستر ظهور کرد. گروهی با معنویتش و گروهی با عدالتش و یک عده با هر دوی این ویژگی‌ها مشکل داشتند.**

**مردم هم در انقلاب و هم در چند سال اخیر نشان دادند در حالی که یک عده از کاندیداها می‌گویند دولت مدرن، یک عده می‌گویند تنش زدایی با آمریکا، کسی رای می‌آورد که اول سخنانش دعای فرج بخواند.**

**زمان حضور ما در ماهنامه سوره، وقتی که نشریه تعطیل شد، بچه‌ها در میدان فلسطین علیه سازمان تبلیغات تظاهرات کرده بودند که چرا سوره را بستید؟**

**نوع نگاه ما باید خیلی فراتر از این‌ها باشد و در رده نشریاتی مثل «پنجره» و «راه» حداقل باید ۴۰ نشریه داشته باشیم تا چه برسد به عرصه‌های خارجی و بین‌المللی و تخصصی و غیره.**

**اگر ما با مبانی درست سراغ مسئله‌یابی و آسیب‌شناسی برویم و این‌ها را درست و هنرمندانه طرح کنیم، نه تنها ضربه‌ای به نظام زده نمی‌شود، بلکه یک گامی برای رفع مشکلات نظام برداشته شده است.**

**فرهنگ پویا: وضعیت رسانه‌های نیروهای انقلاب اسلامی را چگونه ارزیابی می‌کنید؟ تا وضعیت مطلوب چقدر فاصله داریم؟**

**آقای وحید جلیلی:** ما نباید در این عرصه خیلی معطل نقد همدیگر شویم. نمی‌گوییم تذکر ندهیم، تذکر هم در یک حدی مؤثر است. باید بررسی کنید آنهایی که می‌توانند مجله‌ای مثل ماهنامه «پنجره» منتشر کنند، چرا اقدام نمی‌کنند؟ زمان حضور ما در ماهنامه سوره، وقتی که نشریه تعطیل شد، بچه‌ها در میدان فلسطین علیه سازمان تبلیغات تظاهرات کرده بودند که چرا سوره را بستید؟ یکی از دوستان گفت الان برخی افراد ته دلشان قند آب می‌شود که اینها پس از ۳۰ سال از انقلاب، سقف مطالبه‌شان از سازمان تبلیغات چه چیزی است؟ آقا تو را به خدا این سوره را تعطیل نکن! نمی‌گویند چرا صد تا سوره تولید نمی‌کنید؟ سازمان تبلیغات با این عظمت باید صد مجله مثل سوره تولید کند.

نوع نگاه ما باید خیلی فراتر از این‌ها باشد و در رده نشریاتی مثل «پنجره» و «راه» حداقل باید ۴۰ نشریه داشته باشیم تا چه برسد به عرصه‌های خارجی و بین‌المللی و تخصصی و غیره.

**فرهنگ پویا: چگونه می‌توان هنر آرمانی انقلاب اسلامی را در نمایش نقاط ضعف و مبارزه علیه فقر و فساد و تبعیض؛ تقویت و شکوفا کرد؟ چگونه می‌توان از ورطه سیاه‌نمایی گریخت؟**

**آقای وحید جلیلی:** این مسئله نیز برمی‌گردد به آن مشکل نرم‌افزاری که ما دچارش هستیم. یعنی هنرمندی که قرار است بیاید تبیین بکند، وقتی خودش گیج بشود و نتواند تحلیل درستی از شرایط داشته باشد و نتواند تشخیص دهد که این مشکلاتی که ما از فقر و فساد و تبعیض در نظام داریم، حاصل عمل کردن ما و روی آوردن ما به مبانی دینی و انقلابی است یا حاصل فاصله گرفتن ما از مبانی دینی و انقلابی است، نمی‌توان انتظار روشنگری داشت. باید تبیین کرد که اگر در مواردی به ناکارآمدی رسیدیم به این دلیل بود که از مبانی دینی فاصله گرفتیم. اتفاقاً شما اگر در این عرصه وارد شوید جواب هم می‌گیرید. مگر «آژانس شیشه‌ای» چه کار کرده است؟ باج داده است یا مثلاً بسیجی‌ها را تحقیر کرده است که مخاطب پیدا بکند یا برعکس، بسیجی آمده مقابل اقبال و سیعی از مردم هم قرار گرفته و با این حال مردم به چشم یک قهرمان به او نگاه می‌کنند. چرا؟ چون مبانی تحلیل درست است. بنابراین اگر ما با مبانی درست سراغ مسئله‌یابی و آسیب‌شناسی برویم و این‌ها را درست و هنرمندانه طرح کنیم، نه تنها ضربه‌ای به نظام زده نمی‌شود، بلکه یک گامی برای رفع مشکلات نظام برداشته شده است.

**فرهنگ پویا: برخی جریان‌های منفعل معتقدند که شرایط فرهنگی و فکری ایران با شرایط ابتدای انقلاب بسیار متفاوت است. آنها حضور رسانه‌های و فرهنگی غرب و مصرف‌گرایی**



**و گرایش به سرمایه‌داری موجود در کشور را دلیل این تفاوت می‌دانند و اعتقاد دارند گفتمان امروز ما باید بسیار حداقلی، با جذابیت بالا و محتوای اندک باشد تا با طبع مخاطب سازگار شود. این اندیشه بر خلاف تأکیدات رهبر فرزانه انقلاب است که همواره نسل امروز کشور را پرشورتر و انقلابی‌تر از گذشته می‌دانند. شما چه تحلیلی در این باره دارید؟**

**آقای وحید جلیلی:** اگر ما مطبوعات فروردین ماه ۵۷ را ورق بزنیم و برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی و سررد سینماهای آن زمان را ببینیم، آن وقت خواهیم دید که این حرف‌ها چیست! اینها حرف‌های زرد ژورنالیستی، بی‌مبنا و غیرعلمی است. سال ۵۶ چه کسی فکر می‌کرد که در این کشور یک انقلاب اسلامی به وجود بیاید؟ اگر در خیابان‌های تهران راه می‌رفتیم چه می‌دیدیم؟ از مشروب فروشی گرفته تا بی‌حجابی عجیب و غریب! از چنین فضایی انقلاب اسلامی در می‌آید که این نشان می‌دهد در جامعه ایران، یعنی جامعه‌ای که چند هزار سال موحد بوده و هزار سال سابقه اسلامی و تمدن دینی دارد، به همین راحتی شما نمی‌توانید به از دست دادن مبانی دینی متهمش کنید. این سخن بدین معنا نیست که تهاجم و دست و پا زدن غرب را انکار نکنیم و بگوییم آنها هیچ کاری نکردند و هیچ موفقیتی در هیچ حوزه‌ای نداشتند، ولی این نگاه منفعل اصلاً مبانی تطبیقی تاریخی هم ندارد. ضمن این که نکته دیگر این است که پیام دین را صحیح و شفاف بشناسیم. بله من هم مخالف هستم در این شرایط شما بیاید از یک دین مسخ شده و یک دین شقه‌شقه شده دفاع بکنی. از یک دینی که ضرائب در آن جا به جا شده و یک شکل کاریکاتوری پیدا کرده است. مثلاً حجاب در آن هزار برابر عدالت ارزش داشته باشد و اگر هزاران نفر از فرط فقر بمیرند، بیانی‌های از بزرگان صادر نشود، ولی اگر مثلاً چهار روسری برود عقب، رگ‌های تعصب حضرات از گردن بیرون بزنند. من آن دین را اصلاً دین نمی‌دانم که حالا بخواهم در مورد آن تعصبی داشته باشم، ولی در همین حوادث اخیر روشن شد که مردم اگر دین کامل به آن‌ها عرضه بشود، قبول می‌کنند.

مردم هم در انقلاب و هم در چند سال اخیر نشان دادند در حالی که یک عده از کاندیداها می‌گویند دولت مدرن، یک عده می‌گویند تنش‌زدایی با آمریکا، کسی رای می‌آورد که اول سخنانش دعای فرج بخواند. بله من هم باشم از دین منهای عدالت روی برمی‌گردانم؛ دینی که در آن عدالت نباشد دین نیست. پس اگر مشکلی باشد، مشکل از آن دینی است که به مردم عرضه می‌شود. امام که آدم کوچکی نیست؛ امام می‌گوید مردم ما از مردم دوره رسول‌الله جلوترند. این سخن یعنی چه؟ اینکه برخی می‌گویند ما جمهوری اسلامی نداریم و فقط حکومت اسلامی باید باشد، حرف اشتباهی است. آن‌که امام خمینی است و آن اندازه حکیم است و آن اندازه دقیق نگاه می‌کند و آن اندازه برای کلمه به کلمه‌اش، خود را در محضر خدا می‌داند، یک چنین حرفی در مورد این ملت زده است. مگر می‌شود ملتی با این همه قابلیت در طول ۱۰ تا ۲۰ سال یک دفعه همه قابلیت‌هایش را از دست بدهد؟

ضمن این که ما ۲۲ بهمن را می‌بینیم. چقدر ما باید نسبت به این مردم ناشکر باشیم؟ کفران کنید این نعمت را تا از دست برود. آن چیزی که ملت آوردند، بسیار بیشتر از نخبگان و بسیار بیشتر از بعضی از بزرگان است. این‌ها بیشتر حاضر شدند در حمایت دین خدا برو و وقت و انرژی‌شان را بیاورند و خیلی از کسانی که ادعایشان می‌شد، نیامدند. آن وقت برخی بیایند مردم را متهم بکنند که شما بی‌دین هستید.

**فرهنگ پویا: اگر بخواهیم از یک نگاه کلی جریان‌های فرهنگی انقلاب اسلامی را از آغاز تا کنون رصد کنیم، تغییر جریان‌های مختلف را چگونه ارزیابی می‌کنید؟**

**آقای وحید جلیلی:** انقلاب اسلامی با محوریت عدالت معنویت‌محور و معنویت عدالت‌گستر ظهور کرد. گروهی با معنویتش و گروهی با عدالتش و یک عده با هر دوی این ویژگی‌ها مشکل داشتند. جریان معاند انقلاب اسلامی یا لائیک‌ها و لیبرال‌هایی بودند که مبانی معنوی و توحیدی را نمی‌پسندیدند و تیپ‌های طرفدار سرمایه‌داری و کاپیتالیسم بودند که آن نگاه عدالت‌خواه و مستضعف‌گرایانه و ادبیات کوش‌نشین و کاخ‌نشین امام را بر نمی‌تابیدند. آنهایی هم که در خط امام بودند کسانی بودند که به این دو حوزه چنگ زده بودند. هر کسی که این دو را با هم داشته باشد، در محدوده انقلاب باقی می‌ماند و کسانی هم که ریزش پیدا کردند، از یکی از این دو اصل یا هر دوی آنها فاصله گرفتند. یعنی آن روحیه و ابتهاج معنوی خودشان را از دست دادند یا آن ضریب عدالت‌خواهی را در اندیشه انقلاب اسلامی دست کم گرفتند و سعی کردند آن را با چیزهای دیگر مثل توسعه، آزادی و ... جایگزین کنند. این‌ها هم در مقابل انقلاب و خط امام قرار گرفتند. یعنی اگر بخواهیم امروز نیز جریان‌شناسی کنیم، وضعیت همین‌گونه است. حتی جریان‌هایی که گرایش‌های چپ داشتند و ادعا می‌کردند که ما عدالت‌خواه هستیم، به خاطر این که نتوانستند عدالت‌خواهی را با مبانی معنوی و در چارچوب معرفت دینی هضم کنند و بفهمند، کم‌کم مرزبندی‌هایشان را آشکارتر کردند. برای مثال در فتنه سبز، میرحسین موسوی خودش کسی بود که در این جامعه علمدار عدالت بود، اما کم‌کم آشکار شد که وقتی آن عدالتی که به آن معتقدی، از مبانی دینی جدا شود، باید در کنار کاخ سفید و شیمون پرز و شمال شهری‌ها و اشراف و سرمایه‌دارها قرار بگیری.

پس خط عناد با انقلاب اسلامی خیلی تغییر نکرده است. از اول انقلاب تا کنون، کسانی که توانسته‌اند عدالت و معنویت را به صورت یک ترکیب شیمیایی ببینند و این دو را به شکل فیزیکی با هم مونتاژ نکردند، عدالت را ادامه معنویت دانستند و معنویت به یک معنا حتی امتداد عدالت‌خواهی‌شان بوده، این‌ها در خط امام باقی می‌مانند. ولی آنهایی که به تفکیک و به تباین و سپس به تعارض در این مبانی می‌رسند، قاعدتاً در مقابل انقلاب قرار می‌گیرند.

